

شناسنامه نشریه

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران

مدیر مسئول: نیلوفر کریمی

سر دبیر: امیرعباس خلیل‌پور

مدیر داخلی: آیدا جانفزا

ویراستار فارسی: ریحانه جلینی

ویراستار انگلیسی: دکتر مژگان جایز

صفحه آرا: نیلوفر کریمی

طراح جلد: امیرعباس خلیل‌پور

عکس جلد: آجر منقوش لعابدار مانایی از محوطه قلایچی بوکان، سده ۷ و ۸ پ.م. (حق)

انتشار موزه ملی ایران، عکاس: نداطهرانی و نیما فکور زاده

دوره انتشار: فصلنامه، سال بیست و دوم، شماره ۲۸ پیاپی، شماره اول سری جدید، پاییز

و زمستان ۱۴۰۲

هیئت داوران

به ترتیب حروف الفبا:

دکتر نصیر اسکندری (عضو هیئت علمی باستان‌شناسی، گرایش پیش از تاریخ، دانشگاه

تهران)

دکتر محمد اسماعیل اسمعیلی جلودار (عضو هیئت علمی باستان‌شناسی، گرایش اسلامی،

دانشگاه تهران)

دکتر مژگان جایز (عضو هیئت علمی باستان‌شناسی، گرایش پیش از تاریخ، دانشگاه تهران)

دکتر مژگان خانمرادی (عضو هیئت علمی باستان‌شناسی، گرایش تاریخی، دانشگاه تهران)

فهرست مطالب

- ۱..... سخن سردبیر.....
- ۲..... گفتگو با استاد حسن فاضلی نشلی
استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران
- ۱۰..... رشد اقتصاد مدیترانه در اوایل هزاره اول قبل از میلاد مسیح.....
- ۳۰..... مستندنگاری و تحلیل رنگین‌نگاره‌های چلگه‌شله، دشت هومیان.....
- ۵۰..... مروری بر باستان‌گیاه‌شناسی و تاثیر آن بر نتایج باستان‌شناسی.....
- ۶۲..... باستان‌شناسی رسانه: کشف لایه‌ها در تطور رسانه.....

«هوالمعلیم»

می‌آموزیم، می‌نویسیم و می‌خوانیم تا پنهان بودگی‌های هستی را به زعم خود آشکار کنیم. بدیهی‌ست آن که طب، فیزیک، ریاضیات و نجوم می‌خواند با آن که باستان‌شناسی می‌خواند در آگاهی و اندیشه‌ها و رسالات تفاوت دارد. پس از رواج مدارس مدرن در سده اخیر و عمومی شدن آموزش، افراد سالیان ممتد از کودکی تا بزرگسالی را صرف یادگیری می‌کنند و یادگیری منشاء آگاهی می‌شود، چراغی‌ست که بر درون و برون آدمی نور می‌تاباند و هر نابینا را بینا می‌کند.

در هفته اخیر همگان شاهد آسیب‌هایی به غرض یا بی‌غرض بر تن میراثمان بودیم. به مناسبت برگزاری سنتی دیرینه، میراث دیرینه‌ای زخم می‌خورد و درد آن روح ملتی را می‌آزارد. کسی این میان خود زنی می‌کند و این بی‌رحمی نسبت به خود گریبان ملتی را می‌چاکد، منشأ این خشونت کالبدی، ذهن غیرمادی است که نیازمند آگاهی است، چراغ می‌خواهد.

آنکه در تاباندن نور بر تاریکی فرهنگی میراث مسئول است صرفاً ارگان یا مرکز خاصی نیست. چراغ در دستان طلبه‌گان دانش‌های مرتبط به میراث فرهنگی است. باستان‌شناسان از آن جمله هستند اگر تا امروز بدنبال راهی برای ترویج فرهنگ میراث‌داری عمومی بوده‌ایم تا از محوطه‌های باستانی و فرهنگ و سنن گذشتگان در گذشته و معاصران در گذر پاسداری کنیم و به هر دلیلی موفق به انجام این امر نشده‌ایم امروز وقت آن است بهای آگاهی‌مان را بپردازیم و دینمان را ادا کنیم. این جملات شعار نیست، دعوت به کنشی مجاهدانه است. اندیشه‌ای که میراث را درک نمی‌کند ارزشی برای ساختار مادی آن قائل نیست. اندیشه‌ای که میراث را درک نمی‌کند، گنج حقیقی را که در دل توسعه پایدار میراث فرهنگی و گردشگری است نمی‌کاود در دل محوطه‌های بی‌گناه و بی‌پناه که سالیان طویل نگرهبانان نهشته‌های فرهنگی بوده‌اند جستجو می‌کند، و ما مقصریم که چاره‌ای نمی‌اندیشیم...

ایکوم بدرستی و هوشمندانه این ظرفیت را باز شناخته است و شعار «موزه‌ها برای آموزش و پژوهش» را سر داده است. امروز دیگر نیاز نیست برای آموزش طریق طولانی طی شود به الطاف هماهنگی تکنولوژی و فناوری آموزش در دسترس همگان است. آیا این فرصت غنیمتی برای استفاده از رویکردهای علمی باستان‌شناسی برای عموم نیست؟ می‌دانیم که این امر در گرو همکاری و برنامه‌ریزی دقیق است. انجمن علمی باستان‌شناسی آماده هرگونه همکاری با ارگان‌ها و مراکز خصوصی و دولتی در راستای حفظ ارزش‌های مادی و غیرمادی میراث فرهنگی است و از شعار ایکوم استقبال و حمایت می‌کند. به امید روزهای خوب آینده برای سرزمین‌مان ایران.

امیرعباس خلیل‌پور

سردبیر نشریه دانشجویی باستان‌پژوه

اسفند ماه ۱۴۰۲



گفتگو با استاد حسن فاضلی نشلی استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

دکتر حسن فاضلی نشلی استاد تمام گروه باستان‌شناسی از زمرة باستان‌شناسان پیشکسوت باستان‌شناسی است که در جوانی عمر پر برکت خود را در جبهه‌های جنگ سپری نمود و دو بار به توفیق جانبازی نائل آمد. استاد حسن فاضلی نشلی گرچه به خاطر شرایط سخت جسمانی معاف از هرگونه کارهای میدانی است اما از پرکارترین باستان‌شناسان یکصد ساله اخیر در کارهای میدانی بوده است. استاد فاضلی گرچه چهره‌ای شناخته شده در کشور و خارج از کشور هستند ولی بسیاری از دانشجویان و بخصوص دانشجویان مقطع کارشناسی با سوابق ایشان آشنا نیستند چراکه حدود بیش از ۱۰ سال است که ایشان در مقطع کارشناسی تدریس نمی‌کنند. بدون هیچ شبهه‌ای نشست صمیمانه با بزرگان باستان‌شناسی ایران برای انتقال تجارب بین نسلی بسیار راهگشا خود بود. در شرایطی بسر می‌بریم که پیکره باستان‌شناسی ایران بیش از هر زمان دیگری ضعیف و نحیف شده است، و این که چرا به چنین وضعیتی دچار شدیم دلایل متعددی وجود دارد. استاد فاضلی از دریچه نگاه خود به برخی از آن‌ها پاسخ می‌دهند. نشریه باستان پژوه به کمال احترام به استاد فاضلی عزیز تمامی دیدگاه‌های ایشان را بی‌کم و کاست چاپ نمود. البته لازم به ذکر است که لزوماً تمامی دیدگاه‌های ایشان مورد تایید و یا تکذیب ما نمی‌باشد و ما صرفاً دیدگاه‌های ایشان را بیان کردیم. انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران معتقد است، شفافیت در دیدگاه‌ها و دور شدن از لفافه‌گویی و صراحت در اندیشه و کلام کمک بسیاری در تبیین ابهامات خواهد داشت و در نهایت موجب انسجام جامعه باستان‌شناسی خواهد شد.

نشریه باستان پژوه در نظر دارد که شماره‌های آتی نیز با باستان‌شناسان نام‌آشنای ایرانی گفتگوهای مفصلی را انجام دهد و گفتگوی حاضر نیز در راستای آشنایی دانشجویان با اساتید برجسته باستان‌شناسی ایران و شناخت دیدگاه‌های آنان بوده است.

این گفتگو در فضایی بسیار صمیمانه در اتاق کار استاد فاضلی در موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران صورت گرفت و به علت طولانی بودن مطالب بخشی از گفتگوی ایشان در این شماره چاپ نخواهد شد که در فرصت بعدی آن را چاپ خواهیم کرد.

شنبه ۱۹ اسفند ماه ۱۴۰۲

موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران
مصاحبه کننده: امیر عباس خلیل‌پور





– سلام عرض می‌کنم خدمت استاد فاضلی عزیز و گرمی بسیار –
مفخریم که در خدمت شما هستیم و ممنونیم که دعوت مارو
برای یک گفتگوی صمیمانه دانش محور پذیرفتید.

من هم عرض سلام و دعای خیر برای شما دانشجویان عزیزی
که همه عصاره زندگی‌ام هستید، دارم. قبل از هر چیز امیدوارم
یک چنین نشست و گفتگویی بتواند به شما جوانان انگیزه‌های
لازم را برای رقم خوردن باستان‌شناسی قوی‌تر ایجاد کرده و
بتوانید از رسالت میراث فرهنگی کشور در حال و آینده دفاع کنید.

– با توجه به اینکه شما یکی از چهره‌های اصلی باستان‌شناسی
نوین در ایران هستید بفرمایید چه کاری را در زمینه علمی مایل
بودید انجام دهید اما موفق به انجام آن نشدید؟

من برای اهداف علمی‌ام (در زمینه آموزش و پژوهش) فراتر
از توانم تلاش کردم که کم و بیش شما با آن آشنا هستید و
قضاوت آن نیز با شما و جامعه فرهنگی و میراثی است. فکر
کنم مهم‌ترین آرزویم به روز کردن علم باستان‌شناسی در
ایران بوده است که شرایط ایران اجازه تبلور آن را نداد. داشتن
گروه‌های باستان‌شناسی با متخصصین و آزمایشگاه‌هایی شبیه
دانشگاه‌هایی همانند آمریکا، اروپا و چین و ژاپن آرزویی بود
که هرگز محقق نشد. دوم روشن‌ماندن چراغ ایران‌شناسی در
دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی دنیا. در هر دو زمینه ناکام ماندیم.
با این حال با همه کارهای پژوهشی و تحقیقاتی که انجام داده‌ام
و دانشجویان زیادی را تربیت کردم اما هیچ‌گاه راضیتم جبل
نشد، چون هیچ یک از دو هدف فوق برای ایران محقق نشد
تا توسعه پایدار در این حوزه محقق گردد. درد من به روز نبودن
باستان‌شناسی ایران است. از نظر من باستان‌شناسی امروز ایران
از همان ساختاری برخوردار است که در زمان دکتر نگهبان بنیان
آن پی‌ریزی شد. اصلاً دچار دگردیسی ساختاری نشدیم. گرچه
باستان‌شناسان بزرگی داریم و از لحاظ کمی نیز در همه جای
ایران گروه‌های باستان‌شناسی داریم، اما درد در جایی دیگر است.

زمانی که رئیس پژوهشکده باستان‌شناسی بودم متوجه شدم
هیئت‌های اروپایی که به ایران می‌آیند به علوم میان رشته‌ای
و به ویژه کارهای دیرین اقلیم‌شناسی توجه خاص داشتند.
برای مثال هیئت دانشگاه سیدنی به سرپرستی دنیل پاتس
را می‌شود در این زمینه مثال زد. البته در این میان تلاش
کردم تا خود دستی بر آتش علوم میان رشته‌ای داشته باشم
و شما می‌توانید رد آن را در کارهای علمی‌ام مشاهده کنید.
خوب چرا ما باستان‌شناسان ایرانی هرگز به این فکر نیافتادیم
که برویم سراغ موضوعاتی مانند دیرین اقلیم‌شناسی، زمین
باستان‌شناسی، مطالعات چشم انداز و لندسکیپ؛ اگر هم
کاری انجام شده، نیمه کاره رها شد، مانع کار کجا بود و چرا
دوباره برگشتیم سرخط!!

نه تنها در این زمینه احساس می‌شد که دچار کاستی‌های
بسیاریم، بلکه در سایر زمینه‌ها نیز فاقد دانش مناسب،
تکنولوژی و منابع مالی درخور بوده‌ایم. هم مرحوم آذرنوش
و هم بنده و هم همکاران دیگر به سهم خود سعی کردند
با ارتقاء سطح کاوش‌ها و آموزش‌ها، باستان‌شناسی در طراز
ملی و بین‌المللی کردن باستان‌شناسی ایران این خلاء را
جبران کنند. ولی بحران‌های پایایی سیاسی و کشمکش‌های
بین ایران و غرب، لطمه زیادی به باستان‌شناسی ایران زد.
در بعد انقلاب و بعد پایان جنگ تحمیلی تا سال ۱۳۸۸ تا
حدودی کارها در حال پیش رفت بود که ناگهان همه چیز به
باد فنا رفت. برای مثال در سال ۱۳۸۷ سمینار باستان‌شناسی
خلیج فارس در دوره‌ام انگلیس برگزار شد، هدف ما این بود
که جلوی ایران هراسی را بگیریم و از کیان خودمان در
سطح جهانی دفاع کنیم. اگر خلیج فارس نام ایرانی دارد آن
را باید از زبان خارجی‌ها بشنویم. چقدر آثار تاریخی ما مثلاً
ساسانی در جنوب خلیج فارس است که باید آن را تحت
لوای ایران فرهنگی در دنیا جا بیاندازیم. حتی یک گروه از
باستان‌شناسان ما به عمان رفتند و دو فصل در آنجا کاوش
کردند (آقای دکتر محسن جاوری). در این بندر تاریخی پر از
آثار و کاشی‌های ایرانی است که از طریق تجارت دریایی به
آنجا منتقل شد. روح هنر ایران را می‌توان قدم به قدم در
این بندر تاریخی مشاهده کرد. در آن شرایط بحرانی و غرب
ستیزی در دوره احمدی نژاد، نزدیک به ۲۳ تیم بین‌المللی
در ایران کار می‌کردند. نسل جوان ما که امروز میدان‌دار
باستان‌شناسی ایران است در آن دو مقطع بسیار رشد کرد و
زمینه برای تحولات ساختاری در دانشگاه‌ها و میراث فرهنگی
آماده شده بود. منتهی تمام دستاوردهای باستان‌شناسی
بین‌المللی ایران در بعد ۱۳۸۸ به تدریج از بین رفت.

اگر به یاد بیاوریم در دوره رضاشاه باستان‌شناسی ایران
بین‌المللی شد، انحصار فرانسویان شکسته شد و بعد آن
آلمانی‌ها، ایتالیایی‌ها و انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها و خیلی‌های
دیگر به ایران آمدند و جایگاه تمدنی ایران در بین ملل



مختلف جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. همه محققین خارجی به یک نکته مهم پی‌بردند و آن هم جایگاه ممتاز ایران در عرصه تاریخ تمدنی جهانی بوده است. لذا بعد آن شاهدیم موسسه‌هایی همانند موسسه ایران‌شناسی در بریتانیا، موسسه باستان‌شناسی آلمان در ایران، موسسه مطالعات آسیایی در آمریکا، ایزمئو در ایتالیا و به همین شکل در جاهایی دیگر شکل گرفتند و برگ زرین تاریخ و فرهنگ ایران به دنیا معرفی شد. دانشگاه‌های معتبر خارجی با مطالعات ایرانی جانی دیگر گرفته بودند و هر کشوری دارای مجله تخصصی باستان‌شناسی ایران بود. از طرفی هم کسانی که از ایران در دهه پنجاه به غرب رفتند و آموزش دیدند و برگشتند، از جمله مرحوم دکتر نگهبان، مرحوم باقرزاده در بعد باستان‌شناسی ملی خوب درخشیدند و هم در بین‌المللی کردن باستان‌شناسی ایران سنگ تمام گذاشتند. در بین اسناد مرحوم دکتر نگهبان که هم اکنون در موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران موجود است در قبل از انقلاب قرار بود چندین موزه باستان‌شناسی در کشورهای اروپایی از طرف ایران ساخته شود تا با نمایش آثار تاریخی ایران در کشورهای اروپایی جایگاه ویژه ایران به طور محسوس ارتقاء یابد. نکته مهم اینجاست که این موضوع را باستان‌شناسان به دولت وقت ایران در قبل از انقلاب اسلامی پیشنهاد دادند. باستان‌شناسان ایرانی در پیش از انقلاب ایده‌های بزرگی در سر داشتند که بسیار قابل تأمل است. اکنون برخی از این ایده‌ها در قطر و امارات پیاده شد و عربستان هم در پی تحقق ایده‌های بزرگی است. مثل موزه لوورپاریس و شعبه آن در امارات. ایده ایرانی یک چنین موضوعی توسط اعراب به سرعت رفت!!!

حال آن کاوش‌های درخشان قبل انقلاب را با وضعیت کنونی بسنجید. الان در وضعیتی هستیم که بین‌المللی بودن و بین‌المللی نگریستن یک نوع شبه جرم به حساب می‌آید!! افرادی همانند فرانک هول، کنت فالنری و ده‌ها باستان‌شناس غربی جایگاه ایران را در نقشه تمدن‌های جهان به طور محسوس برجسته کردند. نکته بسیار مهم این است که حتی یک باستان‌شناس خارجی را نمی‌توانید ببینید که علیه نظام جمهوری اسلامی مصاحبه کرده باشد و یا آن‌ها را در شبکه‌های معاند جمهوری اسلامی دیده باشیم. هرچه ایران در بعد انقلاب با ایران دوستان خارجی بی‌مهری کرد ولی در آن طرف خصومت‌ورزی با ایران دیده نشد. هرچه بود باستان‌شناسان غربی در سمت راست ایران قرار داشتند. به طور مثال در زمینه الواح هخامنشی‌ها که در شیکاگو نگهداری می‌شد، هم دانشگاه شیکاگو و هم باستان‌شناسان آن در سمت ایران بودند و نهایت همکاری را با ایران داشتند. اما، با آن‌ها چه کردیم!!

افرادی مانند باربارا هلوینگ (که هم اکنون کتاب مهمی در باره ایران در انتشارات آکسفورد در دست چاپ دارد)، راجر متیوز،



جمهوری اسلامی ایران - نا حاده تهران
 به: **دکتر حسن فاضلی نرگس**
 از: فرماندهی سپاه پاسداران ناخبره کارکنان، معاونت نیرو و مدیریت کارکنی
 موضوع: **گواهی حضور فرجه‌ای**
 باسلام و تحیات الهی، احتراماً به‌مناسبت گواهی شش‌ماهه مراد حسن فاضلی نرگس فرزند عبدالواسع در تاریخ‌های ذیل فرجه‌های نیرو حق علیه باطل بشکل خدمت بوده‌اند، ای، مع،

ردیف	از تاریخ	تا تاریخ	نوع خدمت
۱	۶۰/۹/۱۰	۶۰/۹/۲۳	بیکاره - در وقت
۲	۶۰/۱۲/۳	۶۱/۲/۲۱	ه - در وقت وک
۳	۶۱/۴/۲۸	۶۱/۴/۲۸	کاره - در وقت وک
۴	۶۱/۱۱/۲۵	۶۲/۱/۲۸	بیکاره - در وقت وک
۵	۶۲/۲/۱۱	۶۲/۲/۱۷	هفره - در وقت وک
۶	۶۲/۲/۶	۶۲/۲/۲۸	بیکاره - در وقت وک
۷	۶۵/۹/۳	۶۵/۱۲/۲۴	بیکاره - در وقت وک

این گواهی با استناد نامه شماره ۸۸۷۹ - پایگاه ۶۰/۲/۲۸ صادر گردیده و اعتباری بزرگ ندارد.
 - تصدیقات:

بر اساس این
 فرماندهی سپاه پاسداران ناخبره کارکنان
 حسن فاضلی نرگس
 زلف

برگه سوابق رزمندگی دکتر حسن فاضلی نرگس موجود در کارگزینی دانشگاه تهران

فرانک هول، لمبرک کارلوفسکی، هنری رایت، رابرت دایسون، ویلیام سامنر، رابین کانینگهام، ماسیمو ویداله، پیرفرانکچسکو کلیری، سوزان پولاک، راینهارد برنبرک و ده‌ها نفر دیگر نقش بی‌بدیلی در تدوین تاریخ ایران داشته‌اند و در مقابل ایران هراسی در دنیا ایستاده‌اند. هم این‌ها بودند که چراغ ایران‌شناسی را در دنیا روشن کردند ولی هم اکنون همه از دم ممنوع‌الورود به ایران هستند. واقعا ما را چه شده و از کدام کشورهای دنیا الگو گرفته‌ایم که اینگونه خودزنی می‌کنیم. همه این باستان‌شناسان در دوره ریاست جمهوری ترامپ که آثار تاریخی ایران را تهدید به نابودی کرد، تمام قد از ایران دفاع کرده‌اند و پتیشن‌های زیادی را امضا کردند. همه این باستان‌شناسان طرف ایران و طرفدار ایران بودند. یک چنین خصومت‌ورزی با روح ایرانی در تضاد است. هیچ‌گاه نیاکان ما در تمام ادوار تاریخ به غیر اینگونه نگاه نکردند. مشکل دیگر ۲۰ ساله اخیر ایران این بوده که به رغم سرمایه‌گذاری‌های مختلف برخی از دانشجویان ایرانی ما که به اروپا و آمریکا رفته‌اند به ایران نیامدند. دو مشکل در این زمینه محرز است. تمام این‌ها در موسسات اروپایی و آمریکایی جذب شدند. چون در آن‌جا از سطح رفاه بیشتری برخوردار بودند و حقوق بیشتری دریافت می‌کردند. دوم این که شرایط گزینش در

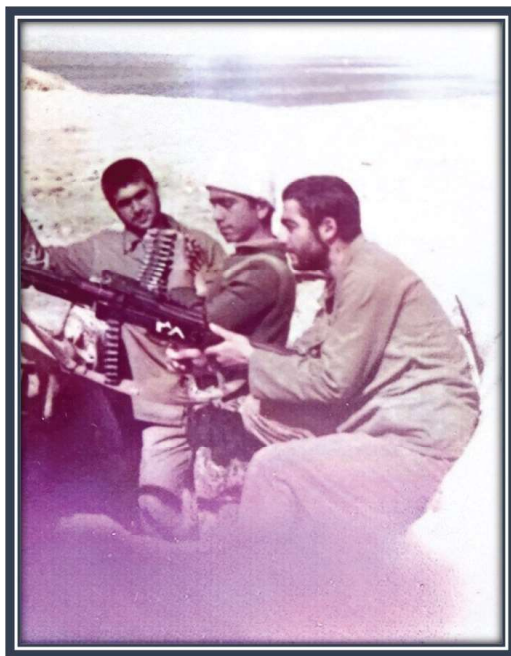
ایران در حال حاضر نسبت به زمان ما، دشوارتر شده و فیلترهایی وجود دارد که امکان ندارد بتوان از آن رد شد و در عین حال جوانان متخصص را جذب کرد. چیزی که در دلم ماند این بود که ما نتوانستیم دانشجویانی تربیت کنیم که صاحب سبک در زمینه علوم میان‌دانشی باشند تا از این وضعیت بفرنج خلاصی پیدا کنیم.

من کسی را متهم نمی‌کنم ولی در جایی باید از کیان باستان‌شناسی دفاع کرد. باستان‌شناسی زبان صلح و پیوند بین ملت‌ها است. اگر روحانیت شیعه یک روی وحدت کشور است، روی دیگر آن

ایران. در کشور دو چیز به سرعت در حال از دست رفتن هست و جایگزینی نیز ندارد. یکی منابع طبیعی آن مثل خاک، آب و جنگل که اگر تمام شود جایگزین ندارد. دیگری آثار تاریخی ایران نیز به سرعت باد و برق در حال از بین رفتن است که آن‌هم غیر قابل بازگشت است. شاید اهم این مسائل مطالعه دیرین اقلیم‌شناسی در ایران است که در راستای کاری باستان‌شناسان است. شما نمی‌توانید برای حال و آینده اقلیم ایران طرح‌ریزی کنید، بدون این که گذشته اقلیمی را در



دوران جوانی استاد فاضلی در عملیات بزرگ بیت المقدس



آثار تاریخی ایران است که حس وطن‌دوستی و وطن‌پرستی و یکپارچگی ایران را بسیار تقویت می‌کند. باستان‌شناسی نه تنها در انسجام بخشی ایران یک پای کار است، از طرف دیگر باید اذعان کرد که باستان‌شناسی رشته‌ای انسان‌ساز است و می‌تواند در صلح جهانی نقش ایفا کرده و بسیاری از سوء تفاهمات بشری را برطرف کند.

بد نیست در اینجا به یک حاشیه کوچک بپردازم. من هیچ‌گاه بدنبال سهم خواهی از سفره انقلاب نیستم ولی اینجانب روزگاری در خط مقدم جبهه از کیان کشورم دفاع کردم و با سابقه جانبازی ۵۵ درصد، برادر شهید و فرزند روحانی رزمنده به جد معتقدم در راستای «جهاد تبیین» باستان‌شناسی می‌تواند ما را به همان رسالتی که در زمان جنگ برای آن قائل بودم، در شرایط جدید به آن رهنمون سازد. اگر بین المللی می‌اندیشم ناشی از آن آرمان‌هایی است که زمانی در جبهه جنگ به دنبال آن بودم و الان در جبهه دیگری بایستی خوش درخشید: جاودانگی نام

نظر نگیرید. در دنیا بر این موضوع به باستان‌شناسان رجوع کرده‌اند و باستان‌شناسان در حال کمک به دولت‌های خود هستند. اما در کشور ما مطالعات دیرین اقلیم‌شناسی و داشتن پروژه‌های مشترک تقریباً چیزی شبه جرم است. یک سوتفاهم بزرگی ایجاد شد که قربانی آن ایران است. در جوامع دیگر اگر محقق به مطالعه یک غار برود، می‌دانند که نمونه برداری پروتکل دارد و مستلزم شرایط خاصی است. مثلاً کسی این حق را ندارد کل استالگمیت (قندیل) را از جا بکند، چراکه این‌ها میراث آینده بشری هستند و در حد مطالعه با مته باید نمونه برداری شود. اما در کشور ما مردمان عادی به غارها برای تفریح می‌روند، در آن آتش روشن می‌کنند، کباب می‌خورند و بعد هم تکه‌ای از آن را بر می‌دارند برای دکوراسیون تو طاقچه خانه خود می‌گذارند. کل استالگمیت‌ها دچار آلودگی زیست محیطی می‌شوند. از طرفی هم دیگر شما یک باستان‌شناسی را در ایران سراغ ندارید که با سازمان زمین‌شناسی و یا دیگر

نقد همانطور که بر دیگران وارد است بر من فاضلی نیز وارد است. اما، ما نقد را با نفی در ایران اشتباه گرفتیم. ما بدنبال متوقف کردن یکدیگر از طریق نقادی‌هایمان هستیم. مثلاً فکر می‌کنیم برای از راه بدر کردن طرف مقابل باید مقاله‌ای یا مطلبی بنویسیم تا کارش را تمام کنیم. اگر جواب نداد از طریق بدگویی و ناجوانمردانه او را به جایی بیاندازیم که عرب نی انداخت. ببینید دکتر عزیزاده می‌خواست در شوش کار کند ولی به یکباره در روزنامه مشرق مطلبی بلند بالا چاپ شد و هزار و یک اتهام بی‌اساس به ایشان وارد شد. دکتر عباس عزیزاده هنوز به ایران نیامده طومارش را پیچیدند و پروژه شوش خاموش شد. کجای دنیا تکلیف یک برنامه پژوهشی در مطبوعات و وب سایت‌ها مشخص می‌شود؟ در قضیه کاوش شوش نیز برخی باستان‌شناس‌نماها این گراها را دادند و کار را خراب کردند.

ایرانی‌ها بعد انقلاب شوش را از فرانسوی‌ها گرفتند و با شرمندگی حتی نتوانستیم کوچک‌ترین گام را برداریم. کارنامه ما قابل قبول نیست و در مقابل دنیا سرافکنده‌ایم. آن‌هایی هم مثل لقمان احمدزاده عزیز که در آنجا با دست خالی کاوش کردند نتوانستند به اهداف خود برسند، دست تنها هستند و خرما بر نخیل. حتی یک تاریخ‌گذاری ساده هم از آن‌ها سلب شد. خیلی از باستان‌شناسان داخلی و خارجی از طریق این افراد (باستان‌شناس‌نماها) ذبح شدند. همین افراد در جای خود از تمامی مزایای خارجی‌ها استفاده کردند، از خارجی‌ها کاوش یاد گرفتند، تمام آزمایشات خود را در کشورهایی همانند ژاپن و فرانسه انجام



استاد فاضلی در عمق ده متری در سال ۱۴۰۰ به همراه دکتر مجتبی صفری در حال کاوش باستان‌شناسی

نهاد دیگر کار مشترک کنند و یاور دولت خود باشند و برای حفظ این آثار کم نظیر کم کند و برای معضل حال و آینده ایران برنامه‌ریزی کند. این پارادوکس را چگونه می‌شود حل کرد، پرسشی که همه ما در حل آن وا مانده‌ایم. از این دست گسیختگی در ایران بسیار سراغ داریم. این مهم و دهها مسایل دیگر در دلم سنگینی می‌کند و فکر می‌کنم در تحقق این مهم ناتوان بوده‌ایم و در مانده‌ایم.

– قواعد و رهنمودهای اخلاقی که باستان‌شناسان باید رعایت کنند از نظر شما چیست؟

من معلم اخلاق نیستم و بنای توصیه اخلاقی هم ندارم ولی یک عده انگشت شمار در این ۲۰ ساله تا توانستند در روزنامه‌ها و فضای مجازی و رفتن به مراکز امنیتی در بدنام کردن باستان‌شناسان ایرانی و خارجی سنگ تمام گذاشتند و بدگویی‌های این دسته در عقب‌گرد باستان‌شناسی ایران بسیار ملموس است. بگذارید خاطره جالبی را بگویم که شاید بعدش بهتر بتوان به این سؤال پاسخ داد. سال ۱۳۸۴ یک کنفرانس درباره ایران و غرب آسیا توسط آقای دکتر عزیزاده برگزار شد. دکتر ملک درباره قدمت زیگورات سیلک مفصل صحبت کرد. من در آن کنفرانس که در سالن صدا و سیما برگزار شد حضور داشتم. در آنجا دیدم که برخی از متفکرین غربی معتقد به درستی تاریخ‌گذاری زیگورات سیلک نبودند، ولی چیزی هم نگفتند و با احترام از آن موضوع گذشتند. در تمام حیات زندگی علمی‌ام این را متوجه شدم که غربی‌ها اصراری بر درست بودن ادعای خود ندارند و بسیار نقدپذیر هستند.



استاد حسن فاضلی در جبهه شلمچه سال ۱۳۶۲



نمایی دیگر از کاوش غار هوتو در سال ۱۴۰۰

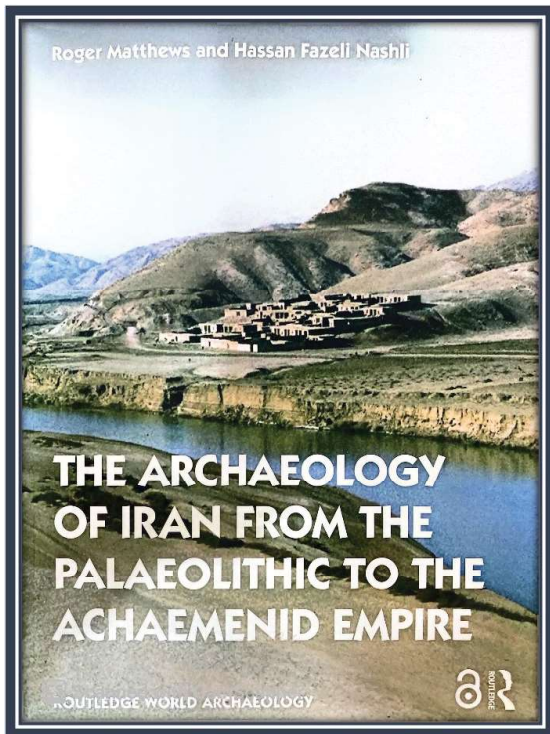
عربستانی‌ها یک محوطه نوسنگی و یک محوطه مفرغ را که از نظر زیبایی‌شناسی از هیچ نظر قابل مقایسه با ما نبود را به بهترین شکل و از طریق فناوری‌های دیجیتال نمایش دادند.

اما فرق ما با عربستان در نمایشگاه چین در چیز مهم‌تری بود. وزیر میراث فرهنگی عربستان با گروهی از باستان‌شناسان کشورش در آن نمایشگاه حضور داشت و در همان‌جا با چینی‌ها حدود ۱۳ تفاهم‌نامه کاوش‌های مشترک را امضاء کردند که بزودی کاوش‌های مشترک عربستان و چین آغاز خواهد شد، بدون هیچ مانعی. ببیند همین الان عربستان مقام اول جذب توریست را در خاورمیانه را از آن خودش کرد. کی باورش میشه؟ ولی مقامات ما از جمله آقای دکتر دارابی و مدیر کل موزه‌ها آقای میرزایی و آقای دکتر نوکنده باستان‌شناس در آن‌جا بودند و برای ایران برنامه‌ریزی کردند. حال اگر قراره ایران‌شناسی را در چین گسترش دهیم، قطعاً آقای مهندس ضرغامی بدانند که این آقایان (باستان‌شناس‌نماها) کارش را خراب خواهند کرد. تمام زحمات دکتر دارابی و تیم ایشان بی هیچ شکی توسط این خودشیفتگان از بین

دادند، در کشورهای آن‌ها سخنرانی کردند، مقاله‌های خود را در مجله‌های انگلیسی و آمریکایی چاپ نمودند و ... ولی در جایی که منفعتی نداشتند ضد خارجی شدند، حس ملی‌گرایانه خام و ضد خارجی آن‌ها گل کرد. در جایی هم خود را اپوزسیون جا زدند و در تبلیغ علیه نظام کوتاهی نکردند. به قول معروف در خیمه امام حسین سینه زند ولی شام خود را در خیمه یزید خوردند. این افراد و تفکراتشان برای ایران سم است. برخی از این‌ها در بدنه وزارت میراث فرهنگی همین الان هم مسئولیت دارند و مشغول همان کاری هستند که در ۲۰ سال اخیر به آن مشغول بودند.

به آقای وزیر میراث فرهنگی باید صادقانه بگویم، عده‌ای ناباستان‌شناس زیر میز شما نیز خواهند زد و تمام رشته‌های شما را پنبه خواهند کرد. بیش از بیست سال است که همین ناباستان‌شناسان مرتب با گزارش‌های نادرست به مراکز امنیتی و جاهای دیگر چهره تمام باستان‌شناسان بین‌المللی را در نزد مقامات سیاه کردند. برخی از این‌هایی که هم اکنون در میراث فرهنگی کار می‌کنند و از رشته‌های دیگر آمده‌اند نفوذی‌هایی هستند که در منزوی کردن ایران و بدنام کردن ایران در سطوح بین‌المللی متهم اصلی هستند. ایرانی‌ها را هم حسابی تحقیر کردند و به صورت آن‌ها برای مجوز باستان‌شناسی گرد پاشیدند. بخش بزرگی از به تعطیلی کشاندن مراکز ایران‌شناسی در دنیا به خاطر بدگویی‌هایی این طیف بوده است. شما حساب کنید در پروژه‌های Iranian Highland که DFG قرار بود به صورت مشترک با ایران انجام دهد و بیش از یک میلیون دلار بودجه پژوهشی اختصاص داده شود، توسط همین افراد تابلودار به هوا رفت. از این دست بودجه‌ها بسیار هدر رفت و دست ایران در جذب اعتبارات بین‌المللی کوتاه شد.

حال پرسش اساسی ما این است که ما چرا نباید از ظرفیت‌های بین‌المللی برای اهداف میراث فرهنگی استفاده کنیم؟ مثال می‌زنم، همین الان که ما اینجا نشستیم نمایشگاه آثار تاریخی ایران در پکن در حال نمایش است که لازم است از جناب وزیر میراث فرهنگی، آقای دکتر دارابی و آقای دکتر نوکنده تشکر ویژه کنم. من در زمان افتتاحیه این نمایشگاه در چین بودم و در روز افتتاحیه حضور داشتم. یک هفته قبل از ما عربستانی‌ها در آنجا نمایشگاه خود را برپا کردند. عربستان اشیاء دو محوطه رو آوردند که در مقابل آثار درجه یک ایران که یکی از غنی‌ترین‌ها در جهان است را در کنار نمایشگاه ما برپا کردند. من یک اصطلاحی دارم که می‌گم هرکی با تمدن ایران آشنا بشه امکان نداره جذب فرهنگ کشورهای حوزه خلیج فارس شود.



کتاب مشترک راجر متیوز و استاد فاضلی که کتاب سال دانشگاه تهران شد (باستان‌شناسی ایران از دوره پارینه‌سنگی تا برآمدن هخامنشی‌ها که در سری جهانی راتلیج به چاپ رسید)

بسیاری از نقاط جهان بازی کرد. در ایران این حس به دلایل فوق از بین رفت.

با تمام وجودم فریاد می‌زنم که راهی جز بین‌المللی کردن باستان‌شناسی ایران نداریم. باید مسئولین نظام به هر طریقی که خود می‌دانند و صلاح می‌دانند ایران‌شناسی را در اروپا و آمریکا و آسیا یکبار دیگر زنده کنند. **ما باید کانون توجه جهانیان شویم.** تخت جمشید رو غربی‌ها به دنیا معرفی کردند. همین نقش جهان و مسجد جامع اصفهان را ایتالیایی‌ها کار کردند. هرچه کاوش‌های گسترده داریم مربوط به قبل از انقلاب است. کاوش‌های بعد انقلاب فقط ناخنک‌هایی به محوطه‌ها زدیم و در سایه نبود حمایت دولت و بخش خصوصی زحمات ما به باد فنا رفت. هیچ برنامه و نقشه راهی در کشور وجود ندارد. این به این معنا نبوده که بدنه باستان‌شناسی کشور به آن بی‌توجه بوده است، بلکه از طرف حاکمیت

خواهد رفت.

این تعداد قلیل باستان‌شناس ایرانی هیچ مرز اخلاقی را در هیچ زمینه‌ای رعایت نکردند. ما، چین را هم از دست خواهیم داد، همانطور که ایران‌شناسی در تمام دنیا به باد فنا رفت. من این مثال‌ها را زدم، دیگه تو خود بخوان حدیث ازین مجمل.

– آینده باستان‌شناسی را در ایران چطور می‌بینید و چه ایده‌ای برای آینده دارید؟

من آینده باستان‌شناسی ایران رو تیره و تار می‌بینم. یکی اینکه محوطه‌های ما از سیل، سیلاب و باران بگیر تا حفاری قاچاق و بسیاری از عوامل دیگر به سرعت برق و باد دارد از بین می‌رود و دیگری هم به رسمیت شناخته نشدن باستان‌شناسی که همه به آن واقفیم. آن جایگاه رفیعی که باستان‌شناسی در جهان معاصر در پیوند ملی کشورها ایفا می‌کند، در آموزش، در جذب توریسم و در بسیاری از مسائل، اما در ایران باستان‌شناسی روز به روز نحیف‌تر و لاغرتر می‌شود. تربیت نیروی جوان متخصص که نیاز روز ما را برآورده کند نیز تقریباً صفر است. دلایل آن را نیز گفته‌ام.

من در کودکی رفتم کتاب حسنگ کجایی مرحوم محمد پرنیان را خواندم که آن حس آزادگی را در من و هم نسلی‌هایم بسیار زنده کرد. بعدها بزرگان دینی و ملی ما نیز در شکل‌گیری روحیات ملی‌گرایی ما بسیار اثر گذار بودند. حس ایران دوستی در آن زمان به کار کشور آمد و هشت سال جنگی تحمیلی را همان نسل اداره کردند. الان هم از طریق باستان‌شناسی باید آن حس وطن پرستی را تقویت کنیم. باید برای ایران جان داد و جانی دیگر به آن بخشید. بچه‌های خود را در زمینه ریشه‌های تاریخی ایران از طریق باستان‌شناسی آشنا کنیم و از مرزهای سیاسی و فرهنگی ایران به نحو احسن دفاع کنیم. هیچ کس به اندازه اینجانب در ایران تجربه بین‌المللی ندارد. خود دیدم و تجربه کردم که باستان‌شناسی در خدمت جامعه در بسیاری از جهات نقش اول را در





۱۹ اسفند ماه ۱۴۰۲ _ موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

به رسمیت شناخته نشده است. همین الان هم تا جایی که می‌دانم دوستان ما در پژوهشگاه میراث این مهم را به وزیر منتقل کرده‌اند و آقای ضرغامی تا حدودی با مشکل ما باستان‌شناسان آشنا هست ولی به قول معروف بی‌مایه فطیر است. چرا باید پروژه چگاسفلی متوقف بماند و خیلی دردهای دیگر. مگر ما مثل دکتر مقدم در ایران چند باستان‌شناس نام آشنا داریم. خیلی از جوان‌های ما همین شرایط را دارند.

دانشگاه تهران که آئینه تمام‌نمای باستان‌شناسی ایران است در کدام سطح از باستان‌شناسی جهان قرار دارد؟ ما باید به سرعت ذخایر زیستی ایران رو جمع‌آوری کرده و ساختمان‌های متعدد مرتبط با ذخایر زیستی ایران بسازیم. میلیون‌ها سال دانه‌های گیاهی و حیات‌زیستی را باستان‌شناسان از دل خاک بیرون می‌آورند ولی دریغ از یک پایگاه اطلاعاتی در ایران.

از طرفی به خاطر قطع روابط بین‌المللی و خارج شدن ایران از ریل مطالعات میراث جهانی ما حتی متخصص بین‌رشته‌ای نداریم که بدانند برای ذخایر استراتژیک ایران در دل محوطه‌های باستانی چه باید بکنند. باید یا در خارج از کشور آموزش ببینیم و یا آن‌ها بیایند و بمانند. این وظیفه نسل جدید تربیت یافته است که با شناخت گذشته و ایجاد بانک اطلاعاتی به ما کمک کنند راه درست پیشرفت را طی کنیم. هیچ منعی نیست اما به خاطر کم‌دانشی موضوع پژوهش‌های باستان‌شناسی را امنیتی نکنیم و با همدیگر تسویه حساب شخصی نکنیم. امنیت فرهنگی کشور را فدای نگاه تنگ‌نظرانه خودمان نکنیم. **در فضای امنیتی هم هیچ‌گاه نمی‌توان به باستان‌شناسی ایران امیدوار بود.** این روزها و ماه‌های سخت را باید مدیریت کرد و نگرانی‌ها و سوتفاهم‌ها را با مذاکره حرفه‌ای و فنی برطرف نمود. **گرچه ترس عجیبی از آینده مبهم تمام وجودم را فراگرفته است ولی امیدوارم.**